



Tuomas Pernu's Cluster Approach to the Marks of the Mental Phenomena



ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Dargahifar R.*

Department of Cognitive Science,
Faculty of Strategic Sciences and
Technologies, University of Qom,
Qom, Iran

How to cite this article

Dargahifar R. Tuomas Pernu's
Cluster Approach to the Marks of
the Mental Phenomena.
Philosophical Thought.
2024;4(4):351-367.

ABSTRACT

Distinguishing between mental and non-mental phenomena requires clear marks. This article examines one perspective on the marks of the mental phenomena. Tuomas K. Pernu offers a "cluster" approach to identifying the marks of the mental phenomena. To differentiate between mental and physical phenomena, which serves as his guide in identifying mental characteristics, Pernu introduces the notions of intentionality, consciousness, free will, teleology, and normativity. After presenting Pernu's view, this article critically examines his approach. The relationship of this perspective to essentialistic investigations of the mind is assessed, and several questions and critiques regarding his view are raised and addressed. Pernu's proposed list is deemed incomplete. Furthermore, the article examines how the last three marks on Pernu's list can be understood as characteristics of mental phenomena. Finally, a methodological proposal is presented to refine the process of discovering the features of mental states.

Keywords Marks of the Mental Phenomena; Physical Phenomena; Philosophy of Mind; Intentionality; Consciousness; Free Will; Tuomas Pernu

*Correspondence

Address: Faculty of Strategic Sciences and Technologies, University of Qom, Central Library, Al Ghadeer Boulevard, Qom, Iran. Postal Code: 3716146611

Phone: +98 (25) 32103375

Fax: -

r.dargahifar@qom.ac.ir

CITATION LINKS

[Adams & Beighley, 2001] The mark of the mental; [Bayne, 2021] Philosophy of mind: An introduction; [Brentano, 1874] Psychology from an empirical standpoint; [Brentano, 1995] Psychology from an empirical standpoint; [Crumley, 2006] A brief introduction to the philosophy of mind; [Daly, 2010] An introduction to philosophical methods; [Guttenplan, 1994] A companion to the philosophy of mind; [Kim, 2010] Philosophy of mind; [Ludwig, 2003] The mind-body problem: An overview; [Maslin, 2001] An introduction to the philosophy of mind; [Pernu, 2017] The five marks of the mental; [Rorty, 1970] Incommensurability as the mark of the mental; [Searle, 1992] The rediscovery of the mind; [Tabataba'i, 1995] NIHAYAT AL-HIKMAH;

Article History

Received: November 11, 2024

Accepted: December 21, 2024

ePublished: December 25, 2024

رویکرد خوشه‌ای توماس پرنو به نشانه‌های امر ذهنی

رضا درگاهی‌فر *

گروه علوم شناختی، دانشکده علوم و فناوری‌های راهبردی، دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

تمایز نهادن میان ذهنی‌ها و غیرذهنی‌ها نیازمند ملاک و نشانه است. این مقاله به هدف بررسی یکی از دیدگاه‌ها در مورد نشانه امر ذهنی نگاشته شده است. توماس پرنو، دیدگاهی «خوشه‌ای» درباره نشانه‌های امر ذهنی عرضه کرده است و برای تمایز نهادن میان امر ذهنی و امر فیزیکی، که راهنمای او در یافتن نشانه‌های امر ذهنی است، «التفاتی‌بودن»، «آگاهی»، «اراده آزاد»، «غایت‌مندی» و «هنجارمندی» را مطرح کرده است. در این مقاله پس از بیان دیدگاه پرنو، به بررسی آن پرداخته شده است؛ نسبت این رویکرد با ذات‌کاوی ذهن سنجیده شده و برخی پرسش‌ها و نقدها درباره این دیدگاه مطرح و به آنها پاسخ داده شده است. فهرستی که پرنو عرضه کرده است، نیازمند تکمیل است. نیز بررسی شده است که به چه معنا سه نشانه آخر در فهرست پرنو می‌توانند ویژگی‌های امور ذهنی باشند و در آخر، پیشنهادی روشی برای دقیق‌ترشدن فرآیند کشف ویژگی‌های حالات ذهنی عرضه شده است.

کلیدواژگان: نشانه‌های امر ذهنی، امر فیزیکی، فلسفه ذهن، التفاتی‌بودن، آگاهی، اراده آزاد، توماس پرنو

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱	*نویسنده مسئول: r.dargahifar@qom.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱	آدرس مکاتبه: قم، بلوار الغدیر، دانشگاه قم، دانشکده علوم و فناوری‌های همگرا
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵	تلفن محل کار: ۰۲۵۳۳۱۰۳۳۷۵؛ فکس: -

مقدمه

چه چیزهایی ذهنی‌اند؟ به بیان دیگر، تفاوت میان آنچه ذهنی‌مند است، و آنچه ذهنی‌مند نیست، در چیست؟ روشن به نظر می‌رسد که نه همه چیز ذهنی‌مندند و نه همه چیز ناذهنی‌مند. اگر این تمایز واقعی است و توهمی نیست، پس باید «ذهنی» به سان امری ایجابی موجود باشد و باید نشانه (هایی) برای تمایز میان ذهنی‌مندان و ناذهنی‌مندان عرضه کرد.

از کوشش برای یافتن خصیصه (هایی) که ذهن‌مندی را بشناساند، غالباً با تعبیر جست‌وجوی «نشانه امر ذهنی» یاد می‌شود. قرار است در این فعالیت، یک (یا شاید چند) ویژگی شناسایی شود که شرط لازم و کافی ذهن‌مندی باشد؛ یعنی هر چیزی که ذهنی است، آن را دارا باشد (شرط لازم) و هر چیزی که آن را دارد، ذهنی باشد (شرط کافی). این فعالیت در واقع در پی یافتن ذات (essence) ذهن‌مندی است [Bayne, 2021: 8-9].

در این مقاله پس از بیان تقسیم کلی دیدگاه‌ها درباره نشانه امر ذهنی [Adams & Beighley, 2011]، دیدگاه توماس پرنو درباره نشانه امر ذهنی، که جزو دیدگاه‌های خوشه‌ای قرار می‌گیرد، براساس مقاله وی [Pernu, 2017] بیان و سپس بررسی شده است. این بررسی شامل رفع برخی ابهامات، بررسی پاره‌ای نقدها یا پرسش‌ها ناظر به این دیدگاه و پیشنهادهایی برای تکمیل و اصلاح آن خواهد بود.

انواع دیدگاه‌ها درباره نشانه امر ذهنی

در پاسخ به پرسش نشانه ذهن‌مندی، پیشنهادهایی متنوعی از سوی فیلسوفان عرضه شده‌اند که هر یک تا حدی پذیرفتنی است و محدوده‌ای از پدیده‌های ذهنی را دربر می‌گیرد، اما شاید هیچ یک را نتوان برای تمام انواع

متکثر و متنوع رویدادها، حالات، کارکردها و ظرفیت‌هایی که به طور متعارف آنها را ذهنی می‌دانیم، بسنده دانست [Kim, 2010: 17-18].

تعدادی از مصادیق حالات ذهنی از این قرارند:

درد، خارش، رویا، فکر، توهم (hallucination)،^۱ هذیان (delusion)،^۲ دیدن، شنیدن، بوییدن، چشیدن، لمس کردن، حسادت، امید، افسردگی، لذت، باور، میل، به یادآوردن، آگاهی، خشم، فهم، عمل کردن، قصد کردن، درک کردن، ترس، آرزو، غصه، تخیل، تصور، قلق، شادی، احساس بیچارگی، پس‌تصویر (afterimage) دیدن، کوشیدن، پیش‌بینی کردن، مورمورشدن، گزگز کردن، سوزن‌سوزن شدن، دانستن، استدلال کردن، شک کردن، گمان بردن، شجاعت، خساست، عزتمندی، سرافکندگی، شرمساری، غرور، افتخار، کیف کردن، سرمست شدن، مستی، منگی، هوشیاری، شنیدن الهام، درون‌نگری (introspection)، اراده‌ورزی، مالیخولیا، یادگیری، عشق، انتخاب‌گری، ارزش‌گذاری، فهمیدن نکته خنده‌دار یک فکاهی، فهم زبان، نظریه‌پردازی، تامل روی یک مساله دشوار، دیدن نقاطی روشن پیرامون خود، هنگامی که ضربه‌ای به سرتان می‌خورد، خودآگاهی، فهم نمادها، احساس تیرکشیدن، ارگاسم، دوبینی، هذیان، عادت، خلق، اضطراب، بی‌خیالی، سرخوشی و بسیاری دیگر. در یک دسته‌بندی کلی، دیدگاه‌ها در مورد نشانه و ملاک امر ذهنی، بر سه قسم‌اند: تک‌ویژگی، نظام یگانه و خوشه‌ای.

مطابق نگره «تک‌ویژگی» (single property view) تمام حالات ذهنی یک ویژگی مشترک و عام دارند که ملاک ذهنی‌بودن آنها است. برخی از فیلسوفان چندان امیدی ندارند که چنین ویژگی موجود باشد، و هر ویژگی را که نامزد این مقام بوده است، دچار اشکال دانسته‌اند [Kim, 2010: 27; Crumley, 2006: 15].

برای نمونه، ریچارد رورتی معتقد است «اصلاح‌ناپذیری»، ملاک یگانه ذهن‌مندی است [Rorty, 1970]. دیدگاه رورتی، از نوع تک‌ویژگی است. وی با صراحت گفته است اگر شواهد رفتاری حالت ذهنی شخص با گزارش خود شخص از حالت ذهنی‌اش در تهاافت بود، گزارش او را ترجیح می‌دهیم [Rorty, 1970: 416].^۳

دیدگاهی که «التفاتی‌بودن» را ملاک یگانه ذهن‌مندی معرفی می‌کند، نمونه‌ای دیگر از دیدگاه تک‌ویژگی است. برخی فیلسوفان معتقدند تمام حالات ذهنی، بدون استثنا، ویژگی دربارگی دارند [Adams & Beighley, 2011: 60-64]. و نمونه دیگر، دیدگاهی است که «آگاهی» را ملاک یگانه ذهن‌مندی می‌داند، به گونه‌ای که مطابق آن، حالت ذهنی ناآگاهانه موجود نیست، و بنابراین بدون استثنا، هر حالت ذهنی، آگاهانه است [Ludwig, 2003: 2-3].

مطابق نگره «نظام یگانه» (single system view) مجموعه‌ای یگانه از ویژگی‌ها موجود است که تمام ذهن‌ها، به مثابه نظام واحد، باید آنها را داشته باشند، اما لازم نیست هر حالتی که عضو نظام ذهن‌مندی است، آن ویژگی‌ها را داشته باشد.^۴ طبق این نگره، برخی حالات در اینکه نظام ویژگی (های) ذهن‌مندکننده را داشته باشد، مشارکت دارند، اما خودشان آن ویژگی (ها) را ندارند [Adams & Beighley, 2011: 56, 66].

دیدگاه برخی از کسانی که آگاهی را ملاک ذهن‌مندی می‌دانند، اما هر حالت ذهنی را به صورت بالفعل واجد ویژگی آگاهی نمی‌دانند، باید زیر عنوان نظام یگانه قرار داده شود. برای نمونه، دیدگاه جان سرل، از این قبیل است. او معتقد است نظام باید آگاهی داشته باشد تا ذهنی باشد. دیدگاه وی را نظامی باید به شمار آورد، زیرا به تز «پشت صحنه» (Background thesis) متوسل می‌شود [Searle, 1992: 178]:

«پدیده‌های التفاتی، مانند معناها، فهم‌ها، تفسیرها، باورها، میل‌ها و تجربه‌ها تنها با مجموعه‌ای از ظرفیت‌های پشت صحنه‌ای عمل می‌کنند، که خودشان التفاتی نیستند. ... تمام

بازنمایی‌ها، چه در زبان، چه در فکر یا تجربه، تنها آنگاه می‌توانند بازنمایی داشته باشند که مجموعه‌ای از ظرفیت‌های غیربازنمودی در کار باشند. »

از منظر سرل، برای آنکه حالتی التفاتی باشد، باید آگاهانه نیز باشد، و حالت ناآگاهانه نمی‌تواند التفاتی باشد. بنابراین آگاهی شرط تحقق التفاتی بودن است. هر حالت التفاتی ناآگاهانه، دست کم به صورت بالقوه آگاهانه است [Searle, 1992: 132].

سرل نمی‌تواند صرفاً التفاتی بودن را ملاک ذهن‌مندی معرفی کند، زیرا همه حالات ذهنی را واجد ویژگی دربارگی نمی‌داند و معتقد است حالات حسی ذهنی‌اند، اما التفاتی نیستند. او می‌پذیرد که هر دوی حالات حسی و حالات التفاتی، یا آگاهانه‌اند، یا در دسترس آگاهی‌اند، یعنی می‌توانند آگاهانه شوند. در نهایت نزد سرل، ملاک ذهنی بودن حالت ذهنی این است که یا بالفعل آگاهانه باشد، یا بالقوه [Adams & Beighley, 2011: 64].

متطابق نگر «خوشه‌ای» (property cluster view)، خوشه و دسته‌ای از ویژگی‌ها موجودند که ذهنی بودن را تشکیل می‌دهند و برای آنکه حالتی ذهنی باشد، باید دست کم تعدادی از این ویژگی‌ها را داشته باشد [Adams & Beighley, 2011: 56]. اگر معتقد باشیم حالات ذهنی یا آگاهانه‌اند یا التفاتی، نگرشی خوشه‌ای را برگزیده‌ایم که بر پایه آن، دو ویژگی آگاهی و دربارگی، ذهن‌مندی را می‌سازند و هر حالت، برای آنکه ذهنی باشد، باید دست کم یکی از این دو ویژگی را داشته باشد.

نمونه‌ای از دیدگاه خوشه‌ای را توماس پرنو، در مقاله «پنج نشانه امر ذهنی» [Pernu, 2017] عرضه کرده است که در ادامه بدان می‌پردازم.

دیدگاه خوشه‌ای توماس پرنو

توماس پرنو پنج خصیصه برای امر ذهنی برشمرده، و معتقد است هیچ یک از این خصیصه‌ها به تنهایی برای هر امر ذهنی ضروری نیستند، اما مجموعاً برای معرفی کردن ذهن‌مندی بسنده‌اند. ما هر یک از این خصیصه‌ها را با اموری که ذهنی می‌انگاریم، مرتبط می‌دانیم و هر یک به گونه‌ای در تنش و ستیزه با نگرش صرفاً فیزیکی به واقعیت‌اند. پرنو معتقد است هر یک از این ویژگی‌ها مساله ذهن-بدن خاص خودش را می‌آفریند، که هرچند با دیگر مساله‌های ذهن-بدن مرتبط است، تفاوت زیادی با آنها دارد.

پنج خصیصه امر ذهنی از منظر پرنو عبارتند از «التفاتی بودن»، «آگاهی»، «اراده آزاد»، «غایی بودن» (teleology) و هنجارمندی. پرنو توجه دارد که معمولاً تنها دو ویژگی نخست را نشان‌گر امر ذهنی دانسته‌اند، و می‌گوید غالباً اولی را ملاک ذهن‌مندی گرفته‌اند و به نمونه‌هایی از آثار در این باره ارجاع می‌دهد [Pernu, 2017: 2]. از نظر او بحث‌هایی که تاکنون درباره نشانه‌های ذهن‌مندی صورت گرفته‌اند، ناتمام‌اند، و در مقاله‌اش می‌کوشد این بحث را با کامل کردن فهرست نشانه‌ها، تکمیل کند. هدف اصلی پرنو این است که تصویری بزرگ‌تر از ذهن‌مندی ترسیم کند. او می‌خواهد گامی پس بنهد و با کمی دورتر رفتن، دریابد و نشان دهد که چگونه مفهوم یگانه «ذهنی» به تعدادی زیرمفهوم خواهد شکست و چگونه این «اجزای امر ذهنی» می‌توانند به یکدیگر پیوند داده شوند [Pernu, 2017: 2].

غالباً نشانه (های) امر ذهنی را دلالت‌گر بر معیار (های) لازم و کافی ذهن‌مندی می‌دانند، به طوری که با عرضه نشانه (های) ذهن‌مندی، ماهیت و ذات ذهن‌مندی آشکار می‌گردد. به زبان منطق ارسطویی، گویا قرار است ذاتیات ذهن‌مندی به دست داده شود تا از همراه کردن آنها، حد تام «ذهنی» فرادست آید و تعریفی روشن، جامع

و مانع از ذهن‌مندی حاصل شود، تا در نتیجه معلوم شود که چه چیزهایی ذهنی و ذهن‌مندند و چه چیزهایی نیستند. پرنو می‌گوید او در پی چنین کاری نیست. نشانه‌های ذهن‌مندی که او از آنها سخن می‌گوید، تنش‌گاه‌ها و تمایزگاه‌ها با امر فیزیکی‌اند. پس آنچه عرضه می‌کند، به نوعی غیرمستقیم، نشانه‌های (سلبی) امر فیزیکی نیز هستند. ذهنی‌بودن و فیزیکی‌بودن ضد هم هستند و چنان که هر چیزی را با ضدش نیز می‌توان شناخت، هر چه نشانه ایجابی یکی از آن دو باشد، نشانه سلبی دیگری نیز خواهد بود. نمونه‌ای از این تقابل در ویژگی‌ها و شناخت دوطرفه را در مورد ویژگی‌های چیزی که زنده است و چیزی که مرده است، می‌توان مشاهده کرد. هر نشانه و ویژگی را برای «زنده» به‌دست دهید (مانند رشد، پاسخ به محرک‌ها، سازگاری طولانی مدت، سازمان درونی کارکردی و سلسله‌مراتبی، گوارش و سازوکارهای هم‌ایستایی، قابلیت تولید مثل و انتقال اطلاعات ژنتیک میان نسل‌ها و غیره)، نبودش نشانه و ویژگی «مرده» خواهد بود.

نتیجه‌ای که از این بحث می‌توان گرفت و اغلب مغفول مانده است، این است که مساله ذهن-بدن می‌تواند به دو مساله با هم مرتبط، فروشکند: مساله ذهن و مساله بدن. معمولاً چنین انگاشته می‌شود که بخش ذهنی مساله جذاب‌تر و آزاردهنده‌تر است، ولی اصلاً روشن نیست که بالاخره «بدن» در مساله ذهن-بدن چه چیزی است [Pernu, 2017: 2].

التفاتی‌بودن

از منظر برنتانو و هم‌فکرانش، التفاتی‌بودن، یگانه نشانه و ملاک لازم و کافی ذهنی‌بودن است. این دیدگاه، در دسته دیدگاه‌های تک‌ویژگی قرار می‌گیرد [Brentano, 1874; Brentano, 1995: 68]:

«هر پدیده ذهنی با آنچه فیلسوفان مدرسی سده‌های میانه «درون‌موجودبودن التفاتی (یا ذهنی)» (intentional or mental inexistence) می‌خواندند، و ما ممکن است، هرچند نه کاملاً بدون ابهام، ارجاع به سوی یک محتوا، جهت‌مندی به سوی یک متعلق یا عینی‌بودن درونی (immanent objectivity) بخوانیم، توصیف می‌شود. هر پدیده ذهنی چیزی را به سان متعلق در خود دارد، هرچند همه آنها به یکسان چنین نیستند. در بازنمایی، چیزی بازنموده می‌شود، در داوری، چیزی اثبات یا نفی می‌شود، در عشق، به چیزی عشق می‌ورزند، در نفرت، از چیزی متنفر می‌شوند، در میل، به چیزی می‌گرایند و همین‌طور. درون‌موجودبودن التفاتی، ویژگی انحصاری پدیده ذهنی است. هیچ پدیده فیزیکی هیچ چیزی شبیه آن را از خود بروز نمی‌دهد. از این رو می‌توانیم پدیده‌های ذهنی را این‌طور تعریف کنیم که بگوییم آنها پدیده‌هایی هستند که متعلق‌هایی را، که به سویشان التفات دارند، در خود دارند.»

در این عبارت افزون بر اصل التفاتی‌بودن، به گونه‌های آن نیز اشاره شده است که باعث می‌شود التفاتی‌بودن نشانه و معیاری عام باشد و ذیلش نشانک‌هایی (sub-marks) برای انواع حالات ذهنی مطرح شود. برجسته‌ترین ویژگی التفاتی‌بودن، دربارگی است، یعنی اینکه محتوای معنایی یا بازنمودی را به بیشتر حالات ذهنی آگاهانه خود نسبت می‌دهیم. حالات ذهنی التفاتی، خصلت رابطه‌ای دارند، یعنی معطوف به متعلق هستند. ویژگی دیگر التفاتی‌بودن این است که بسیاری از حالات ذهنی ما معطوف به اموری ناموجودند و این، به نقشی که این حالات بازی می‌کنند، خللی وارد نمی‌آورد.

حال، چه چیزی موجب می‌شود که در نگاه پرنو التفاتی‌بودن، خصیصه امر ذهنی -در برابر امر فیزیکی- باشد؟ چه خصلت غیرفیزیکی در کار است که موجب می‌شود حالات ذهنی التفاتی را نتوان از منظری فیزیکی توضیح داد؟ پرنو معتقد است پاسخ در «درون‌موجودبودن التفاتی» نهفته است. این درون‌موجودبودن، به‌ویژه فیزیکی است،

یعنی غیرموجودبودن در جهان فیزیکی عینی (objective non-existence) است، نه غیرموجودبودن مطلق، و تمام نکته در اینکه بدین خصیصه توجه شده است، این است که توجه ما را به تقابل شدید میان غیرموجودبودن فیزیکی از سویی، و موجودبودن ذهنی از سوی دیگر، جلب کند. به بیانی دیگر، تقابلی شدید میان غیرموجودبودن فیزیکی عینی، و درون‌موجودبودن ذهنی ساجکتیو برقرار است. خطاهای ادراکی، توهم‌ها و هذیان‌ها و تمام دیگر هویت‌های التفاتی، از نظر روان‌شناختی واقعی هستند، اما از نظر فیزیکی غیرواقعی هستند. از همین رو است که درون‌موجودبودن التفاتی را نمی‌توان با دیدگاهی کاملاً فیزیکی درباره واقعیت سازگار کرد، و از همین روی است که التفاتی‌بودن نشانه امر ذهنی دانسته شده است. هویت و فرآیندهای ذهنی در ذهن‌های ما هستند، اما در جهان فیزیکی به صورت عینی موجود نیستند [Pernu, 2017: 3].

پرنو می‌گوید درون‌موجودبودن ذهنی را می‌توان به‌آسانی خصیصه نوعی ذهن‌مندی در نظر گرفت، اما باید اشاره کرد که برخی پیشرفت‌های تازه گویا با این ایده در تقابل هستند. مدعای اساسی در بحث‌های پیرامون فرضیه‌های شناخت بدن‌مند و ذهن بسط‌یافته این است که ذهن محدود به سر (مغز) نیست و به تمام بدن و حتی ورای بدن بسط می‌یابد. طرفداران این تزاها معتقدند ایده فرآیندها و هویت ذهنی خصوصی و ساجکتیو، که خصیصه درون‌موجودبودن ذهنی را دارند، منسوخ شده است.^۶ البته تز ذهن بسط‌یافته، حذف‌گرا یا تحویل‌گرا نیست، بلکه برعکس، قرار است قلمرو مفاهیم ذهنی را گسترش دهد. نیز بر این اساس، ایده درون‌موجودبودن ذهنی را از دست نمی‌دهیم، بلکه اگر این فرضیه قبول عام یابد و بر کرسی بنشیند، نشان می‌دهد که آن خصیصه، خصیصه ضروری امر ذهنی نیست. البته همچنان می‌توان گفت که درون‌موجودبودن ذهنی ویژگی بسیاری از پدیده‌هایی است که آنها را ذهنی می‌دانیم، اگر ویژگی بیشتر آنها نباشد [Pernu, 2017: 3-4].

به نظر می‌رسد این تزاها جدید، برخی نگاه‌های محدود به ذهن‌مندی و قلمرو آن را بسط می‌دهند، اما ذاتیات ذهن و ذهن‌مندی را تغییر نمی‌دهند. به بیان دیگر، این تزاها چیزی را که غیرذهنی است، وارد قلمرو ذهن و ذهنی نمی‌کنند، بلکه قلمرو وسیع‌تری از ذهن و ذهن‌مندی را کشف می‌کنند و نشان می‌دهند، یعنی با فرض صحت این فرضیه‌ها و نظریه‌ها، آنچه ذهن و ذهنی بود، ولی ذهن و ذهنی به شمار نمی‌رفت، جزو قلمرو ذهن و ذهنی قرار داده می‌شود و نگاهی درست‌تر به ذهن و ذهن‌مندی فراهم می‌آید. پس در این صورت که این نظریه‌ها درست باشند، میان امر فیزیکی و امر ذهنی تداخلی پیش نمی‌آید، یا ذهن‌مندی مقداری از قلمرو فیزیکی را تصاحب نمی‌کند و کشورگشایی نمی‌کند، بلکه نگاه جامع‌تری به ذهن‌مندی شکل می‌گیرد تا آنچه که ذهنی بود، ولی ذهنی دانسته نمی‌شد، ذهنی دانسته شود.

آگاهی

دیگر خصیصه نوعی امر ذهنی، آگاهی است. آگاهی را به آگاهی دسترسی و آگاهی پدیداری تقسیم کرده‌اند، یعنی دو مفهوم از آگاهی وجود دارد. آنچه ملاک ذهن‌مندی است، آگاهی پدیداری است و همین‌گونه از آگاهی است که تبیینش در چارچوب‌های تجربی و فیزیکی ناممکن می‌نماید و مساله دشوار را سامان می‌دهد. آگاهی پدیداری خصلت کیفی و ساجکتیو دارد، و از همین روی خصیصه امر ذهنی است، نه امور فیزیکی [Pernu, 2017: 5-7].

درباره اینکه ملاک اصلی ذهن‌مندی آگاهی پدیداری است یا التفاتی‌بودن، دیدگاه‌های متفاوتی شکل گرفته است. دست کم چهار موضع متفاوت می‌توان در این بحث گرفت، که هر یک هم طرفدارانی دارد [Pernu, 2017: 7].

الف) گروهی معتقدند التفاتی‌بودن یگانه‌ی ویژگی جامع و مانع ذهن‌مندی است (دیدگاه تک‌ویژگی). اینان التفاتی‌گرایان (intentionalists) یا بازنمودگرایان (representationalists) هستند و معتقدند تمام حالات ذهنی ما، بازنمودی هستند (چه مستقیم چه غیرمستقیم)؛

ب) گروهی (ضد بازنمودگرایان یا جدایی‌گروان (separatists) یا پدیدارگروان (phenomenists)) معتقدند تجارب آگاهانه ما، جنبه پدیداری مستقل، درونی و تحویل‌ناپذیری دارند و از این رو هر یک از دو خصیصه آگاهی پدیداری و التفاتی‌بودن را باید معیاری جامع و مانع برای ذهن‌مندی دانست. این نگره را می‌توان جزو نگاه‌های خوشه‌ای به ذهن‌مندی به شمار آورد، که مطابق آن، هر امر ذهنی، دست کم یکی از دو خصیصه آگاهی پدیداری و التفاتی‌بودن را دارد، و حتی می‌توان گفت از منظر برخی، هر امر ذهنی ضرورتاً هر دو ویژگی را دارد، و هیچ یک پایه‌ای‌تر از دیگری نیست.

ج) گروه سوم معتقدند وابستگی متقابل اساسی میان التفاتی‌بودن و آگاهی پدیداری برقرار است، و جداکردن آنها و بعد بررسی‌کردن اینکه آیا آنها مستقل‌اند یا نه، و اینکه کدام باید اساسی‌تر یا واقعی‌تر شمرده شود، بیراهه رفتن است. ظاهراً تفاوت این گروه با گروه دوم این است که مطابق دیدگاه گروه دوم، دست کم یکی از دو خصیصه التفاتی‌بودن و پدیداری‌بودن، برای ذهنی‌بودن لازم و کافی است، اما مطابق دیدگاه گروه سوم، این دو خصیصه جدا از یکدیگر نیستند، طوری در هم پیچیده‌اند که نه جداشدنی‌اند نه پی‌جویی جداسازی آنها صحیح است. لازمه این منظر این است که هر امر ذهنی، هر دو خصلت را دارد. این دیدگاه نیز در دسته دیدگاه خوشه‌ای قرار می‌گیرد.

د) و بالاخره، گروه چهارم آگاهی پدیداری را پایه‌ای‌ترین خصلت ذهن‌مندی می‌دانند، به طوری که خصلت بازنمودی تجارب ما نیز در آگاهی پدیداری ریشه دارد. این دیدگاه جزو دیدگاه‌های تک‌ویژگی است.

اراده آزاد

سومین ویژگی که پرنو برای ذهن‌مندی مطرح می‌کند، اراده آزاد است. او خود اذعان دارد که معمولاً آگاهی پدیداری و التفاتی‌بودن را ملاک امر ذهنی می‌دانند و بسیار کمتر، ملاک دیگری در عرض آن دو عرضه می‌شود، و بسیار اندک‌تر ممکن است کسی اراده آزاد را در این مقام بنشانند. اما پرنو از اینکه اراده آزاد را ملاک ذهن‌مندی و تمایزگر میان ذهنی و فیزیکی قرار نداده‌اند، در شگفت است، زیرا اولاً ذهنی‌بودن آزادی اراده بسیار روشن و ملموس است و اگر از مردم عادی بپرسید که خصلت ذاتی ذهن چیست، جواب حاضر و آماده‌شان، اراده آزاد است؛ ثانیاً مطالعات تجربی و شبه تجربی بسیاری که به مسایل بنیادین در فلسفه ذهن می‌پردازند، در واقع دارند به اراده آزاد می‌پردازند، یا دست کم مدعی چنین کاری هستند. این یعنی بسیاری از اهل علم نیز آنگاه که بخواهند جنبه‌ای بنیادین از ذهن‌مندی را نشان دهند، اراده آزاد از گزینه‌های نخست آنها است؛ ثالثاً اراده آزاد تمییز و تفکیک روشنی میان امر ذهنی و امر فیزیکی می‌کند. آنان که در انتساب اراده آزاد به موجودات ذهن‌مند در تردیدند، اندک‌اند، و آنها که حاضرند به اشیای فیزیکی صرف اراده آزاد نسبت دهند، اندک‌تر [Pernu, 2017: 7].

البته اراده آزاد هم مشکلات خود را دارد. مشکل اصلی، تضاد با جبرگرایی یا تعیین‌گرایی است. اگر هر چیزی که روی می‌دهد، با رویدادهای قبلی تعیین شده باشد، از جمله اراده‌ها و کنش‌های ما، دیگر جایی برای اراده آزاد باقی نمی‌ماند. پس برای آنکه اراده آزاد در کار باشد، باید تعیین‌گرایی نادرست باشد. اما در این صورت، ناتعین‌گرایی، که متضاد تعیین‌گرایی است، باید درست باشد. مشکل در اینجا است که وجود اراده آزاد با ناتعین‌گرایی نیز سر سازگاری ندارد. اگر وقوع رویدادهای آینده نامتعین است، یعنی چیزی در رویدادهای امروز

نیست که رویدادهای فردا را متعین سازد، تصمیم‌ها و اراده‌ورزی‌های ما نیز نقشی در آن رویدادها نخواهند داشت. اراده آزاد وقتی هست و بودنش معنادار است که در روی‌دادن یا ندادن کنش‌های آینده من اثربخش باشد. مشکل این است که هم تعین‌گروی و هم ناتعین‌گروی، وجود اراده آزاد را بی‌اثر می‌سازند؛ در صورتی که همه چیز از پیش متعین باشند، دیگر کاری نیست که اراده آزاد بخواهد انجام دهد، یعنی همه کارهای لازم را عواملی دیگر انجام داده‌اند، و در صورتی که هیچ چیزی متعین نیست، اصلاً کاری وجود ندارد تا اراده آزاد بخواهد انجامش دهد. فرض کنید کاری که قرار است من انجام دهم این است که جعبه‌ای را از روی زمین بردارم و به بیرون از خانه منتقل کنم. اما تنها با دو وضعیت روبه‌رو می‌شوم: الف) اصلاً جعبه‌ای روی زمین موجود نیست، و ب) کنار هر جعبه‌ای که روی زمین است، شخصی هست که آن جعبه را برمی‌دارد. پس بالاخره من بی‌کار خواهم بود. در مورد اراده آزاد، مشکل این است که در هر حال نقشی نخواهد داشت، از این رو اساس موجود بودنش با تهدید روبه‌رو است، و همین می‌تواند دلیل خوبی باشد برای اینکه اراده آزاد را موجود ندانیم و اسنادش به انسان یا هر ذهن‌مند را حاصل توهم بدانیم. برای اینکه اراده آزاد موجود باشد، باید هم تعین‌گروی نادرست باشد و هم ناتعین‌گروی، و چیزی که موجود بودنش مستلزم ارتفاع دو نقیض است، موجود واقعی نیست.

کوشش‌های دسته‌ای از طرفداران وجود اراده آزاد، صرف سازگارکردن آن با ناتعین‌گروی شده است. اینان را ناسازگارگرایان می‌خوانند، از آن رو که معتقدند وجود اراده آزاد با تعین‌گروی ناسازگار است. در برابر سازگارگرایان بر آنند که وجود اراده آزاد با تعین‌گروی سازگار است و می‌کوشند بر تهافت اراده آزاد با ناسازگرایان تاکید کنند و راهی برای سازگار کردنش با تعین‌گرایی بیابند [Pernu, 2017: 7-8].

نکته‌ای مهم در این نزاع این است که هر دوی سازگارگرایان و ناسازگارگرایان به مسئولیت اخلاقی معتقدند و حاضر نیستند آن را از کف بنهند. هر دو همداستان هستند که مسئولیت اخلاقی نیازمند اراده آزاد است، پس در این باره اختلاف نظر دارند که آیا مسئولیت اخلاقی در تضاد با تعین‌گروی هست یا خیر. ناسازگارگرایان بر این نظرند که برای اینکه بتوانیم تصمیم بگیریم، باید با گزینه‌های متعددی روبه‌رو باشیم و قادر باشیم گزینه‌ای را آزادانه انتخاب کنیم تا در قبال تصمیمی که گرفته‌ایم و عملی که انجامش را انتخاب کرده‌ایم، مسئول باشیم. سازگارگرایان بر این نظرند که وجود گزینه‌های متعدد لازم نیست، آنچه لازم است این است که تحت اجبار نباشید، و کنش‌های شما به‌درستی مبتنی بر حالات ذهنی شما و دلیل‌های شما برای کنش‌گری باشند، یعنی واقعاً عاملیت اخلاقی (moral agency) داشته باشید [Pernu, 2017: 8].

این نکات نتایج مهمی برای ارزیابی نقش اراده آزاد به سان علامت امر ذهنی دارند. نخست اینکه هرچند تعین‌گروی و ناتعین‌گروی نقیض یکدیگرند، تعین‌گروی جایگاه ویژه‌ای در این بحث دارد. سازگارگرایان، اراده آزاد را با تعین‌گروی سازگار می‌دانند و ناسازگارگرایان آن را با تعین‌گروی ناسازگار می‌دانند. پس برای شناساندن حقیقت اراده آزاد، تعین‌گروی نقش ویژه‌ای دارد. تضاد میان تعین‌گروی و اراده آزاد، کلیدی برای فهم اینکه چگونه اراده آزاد می‌تواند نشانه ذهن‌مندی باشد، به‌دست می‌دهد.

تعین‌گروی ارتباط نزدیکی با مفهوم "تعین‌گروی علی" دارد، یعنی اینکه هر رویدادی، دست کم هر رویدادی که علتی دارد، علت کامل بسنده‌ای (= علت تامه) دارد. به بیان دیگر، وقوع رویدادی که علت کامل بسنده است، تمام آن چیزی است که برای وقوع رویدادی که معلول است، لازم است. نیز برای تبیین کامل وقوع معلول، بیان وقوع چنان علتی بسنده است. از سوی دیگر، یکی از تزه‌ای کانونی فیزیکی‌انگاری این است که قلمرو فیزیکی از لحاظ علی بسته است (= اصل بستر علی)، یعنی هر رویداد فیزیکی که علتی دارد، علت بسنده

فیزیکی دارد. بر این اساس، به نظر می‌رسد که تمام رویدادهای فیزیکی از لحاظ علی متعین هستند. و حال، اگر تمام حالات ذهنی ما و تمام کنش‌های ما ضرورتاً فیزیکی‌بنیان باشند، آنگاه چنین به نظر می‌رسد که هر چه می‌اندیشیم و هر چه می‌کنیم، به طور کامل با سلسله‌ای از رویدادهای فیزیکی متعین می‌گردند. در اینجا اراده آزاد اوضاع را بر هم می‌زند، زیرا با وجودش، چنین می‌نماید که می‌توانیم زنجیره فیزیکی رویدادها را بشکنیم و علتی را وارد فرآیند علی کنیم که بر رویدادهای جهان فیزیکی موثر است، و متمایز از علت‌ها و رویدادهای فیزیکی است و ذهنی است.

در اینجا مشکل علیت ذهنی خود را می‌نمایاند. پرسش این است که چگونه امر ذهنی، از آن جهت که ذهنی است، می‌تواند اثر مستقلاً بر جهان مادی داشته باشد. شهودی بسیار قوی داریم که ما، به مثابه اشخاصی آگاه و خودآگاه و ذهن‌مند، نه به سان اشیایی فیزیکی، بر جهان اثر می‌نهیم و با تصمیم و اراده خود می‌توانیم چنین کنیم. از همین رو است که اراده آزاد، به معنای علیت ذهنی خودمختار، سزاوار آن است که نشانه امر ذهنی تلقی گردد. اما به هر حال، براساس اصل بستر علی فیزیکی و ناپذیرفتنی بودن ورود دو علت کافی کامل بر یک معلول، مشکل طرد علی در مورد علیت ذهنی مطرح است.

علیت ذهنی البته بخشی از مساله‌ای بزرگ‌تر است که مفهوم اراده آزاد در برابر ما می‌نهد. مساله علیت ذهنی این است که چگونه امر ذهنی، از آن جهت که ذهنی است، می‌تواند بر رویدادهای آینده جهان اثر بگذارد. می‌توان این طور نیز مساله را تقریر کرد تا تیزتر باشد: چگونه اراده، از آن جهت که اراده است، می‌تواند بر رویدادهای آینده جهان اثرگذار باشد. اما مساله اراده آزاد، چیزی بیش از مساله اراده دارد: مشکل در آزادبودن اراده است، و همین است که با تعیین‌گری سر ناسازگاری دارد. مشکل این است که چگونه اگر همه چیز از پیش و در بیرون از محدوده تاثیرگذاری من متعین شده‌اند، می‌توانم آزادانه اراده و انتخابی داشته باشم که بر رویدادهای جهان اثر بگذارد؟ پس مشکل اصلی ما در اینجا، مشکل علیت ذهنی نیست؛ هرچند بتوان راه حلی مناسب برای مشکل علیت ذهنی فراهم کرد، هنوز مشکل آزادی اراده بر جای خود است [Pernu, 2017: 8-9].

پرنو سپس در این باره بحث می‌کند که اراده آزاد به مشکل آگاهی هم مربوط است. شهوداً، تصمیم‌گیری آگاهانه شرط لازم اراده آزاد است، اما می‌گوید این آگاهی، آگاهی دسترسی است نه پدیداری. به نظر می‌رسد دو نوع آگاهی برای آزادی اراده لازم‌اند و پای خود را به میان می‌کشند: خودآگاهی (self-awareness) و کنش‌آگاهی (action-awareness)؛ اراده آزاد از سویی نیازمند آگاهی از خود، به سان عامل خودمختار و منبع کنش است، و از سوی دیگر نیازمند آگاهی از تصمیم‌های خود و کنش‌هایی است که بر آن تصمیم‌ها مبتنی می‌کند. در این صورت است که احساس می‌کنیم که فعل آزادانه انجام می‌دهیم و آن فعل، بسته به ما و تصمیم ما است.

اما پرنو سپس با بیان تاملات و نکاتی به این نتیجه می‌رسد که پیوند میان اراده آزاد و آگاهی آنقدر هم محکم نیست که به نظر می‌رسد. در واقع می‌تواند اراده آزاد در کار باشد، اما آگاهی بدان وجود نداشته باشد، یعنی تحقق اراده آزاد منوط به آگاهی بدان نیست. کسی را که در حالت مستی کاری می‌کند، مسئول کاری که کرده است می‌دانیم. نیز در مورد کارهای روزمره که در انجامشان مهارت داریم و ملکه شده‌اند، مانند لباس پوشیدن و رانندگی، فعل آزادانه از ما سر می‌زند، بدون اینکه آگاهی و التفاتی به کاری که می‌کنیم داشته باشیم [Pernu, 2017: 9-10].

پرنو در پایان این بحث چنین نتیجه‌گیری می‌کند: می‌توان گفت سه مولفه مجزا در ایده اراده آزاد هستند که تنش و تقابل میان امر ذهنی و امر فیزیکی ایجاد می‌کنند: آگاهی از اراده، اثربخشی علی اراده، و آزادی اراده. اولی را می‌توان به موردی خاص از آگاهی دسترسی فروکاست. اما بر دو مورد بعدی برای معرفی اراده به مثابه نشانه مجزایی برای امر ذهنی، بیشتر می‌توان تکیه کرد. اثربخشی علی اراده، مشکلی است برای بسته و کامل بودن علی قلمرو فیزیکی، که هر نوع اثر ذهنی مجزا را طرد می‌کند. آزادی اراده نیز مشکلی است مربوط به اینکه قلمرو فیزیکی با قوانینی موجبیتی و تعیین‌آور اداره می‌شود که جایی برای اراده آگاهانه باقی نمی‌گذارند تا میان گزینه‌های مختلف کنش‌گری دست به انتخاب بزند [Pernu, 2017: 10].

به یاد بیاوریم که پرنو خصایصی را به مثابه نشانه‌های ذهن‌مندی مطرح می‌کند که هیچ یک به‌تنهایی برای هر امر ذهنی ضروری نیستند، اما مجموعاً برای معرفی کردن ذهن‌مندی بسنده‌اند. او در پی یافتن اموری است که با نگرش صرفاً فیزیکی به واقعیت در ستیزند. او بر آن است که اراده آزاد از این امور است و بالاخره پای امور ذهنی را به واقعیت جهان باز می‌کند. او نخست مشکل اراده آزاد را مطرح کرد و سپس ارتباط این مساله را با دو مساله علیت ذهنی و آگاهی بررسی کرد، و نشان داد که حتی اگر این دو مساله حل شوند، مشکل اراده آزاد برقرار می‌ماند و با نگرش کاملاً فیزیکی به جهان می‌ستیزد.

غایت‌مندی

پرنو در گام بعد، سراغ غایت‌مندی می‌رود و نشانه دیگری برای ذهن‌مندی معرفی می‌کند. این مورد هم، همانند آزادی اراده، در بحث‌های متداول مربوط به نشانه‌های امر ذهنی یافت نمی‌شود، و او از این هم اظهار شگفتی می‌کند. در روان‌شناسی عامیانه مفاهیم غایی به‌وفور برای تبیین رفتارهای ما به کار می‌روند؛ ما طور خاصی عمل می‌کنیم، زیرا اهداف خاصی را در نظر داریم. اما در تبیین‌های صرفاً فیزیکی از غایت خبری نیست؛ رویدادها تنها مبتنی بر رویدادهای پیشین تبیین می‌شوند، نه با رویدادهایی که در نتیجه آنها واقع شده‌اند. فرآیندهای طبیعی معطوف به غایت نیستند، اما رفتارگری آگاهانه ذاتاً غایت‌مدارانه است. از این رو غایت‌نگری موجب ستیز و تنش آشکار میان نگرش‌های فیزیکی و ذهنی به جهان خواهد بود [Pernu, 2017: 10]. پس پرنو بار دیگر خصیصه‌ای را یافته است که تنها در قلمرو ذهنی یافت می‌شود، نه در قلمرو فیزیکی، و این‌گونه اولاً وجود واقعی قلمرو ذهنی تثبیت می‌شود، و ثانیاً اگر چیزی دارای ویژگی غایت‌مندی بود، ذهنی دانسته می‌شود.

غایت‌مندی پیوندهایی آشکار با نشانه‌های دیگر ذهن‌مندی دارد. بسیاری از حالات التفاتی، مولفه‌ای غایی در خود دارند. مثلاً باور داری که باران خواهد بارید و میل داری که خیس نشوی، از این رو با خودت چتر به همراه می‌بری. بیشتر افعال ما التفاتی‌اند، یعنی به نتیجه و غایتی ناظرند و برای دستیابی به آنها و در جهت حصول آنها انجامشان می‌دهیم. نیز عمل التفاتی و از روی غرض، تقریباً معادل عمل آگاهانه به نظر می‌رسد. وقتی عاقدانه کاری انجام می‌دهیم، با توجه به اهداف خاصی کاری انجام می‌دهیم، یعنی هم از اهداف خود و هم از اینکه کوشش ما به آن اهداف می‌انجامد، آگاهیم. و نیز التفاتی و غرض‌مندانه عمل کردن، تقریباً معادل آزادانه و موافق با اراده آزاد عمل کردن است. بنابراین مفاهیم غایی در قلب ذهن‌مندی جای دارند [Pernu, 2017: 10].

هنجارمندی

و سرانجام، پرنو هنجارمندی را نیز نشانه‌ای دیگر برای ذهن‌مندی معرفی می‌کند. به این مورد نیز در بحث‌های متداول درباره نشانه‌های ذهن‌مندی، دست کم به طور مستقیم، نپرداخته‌اند. پرنو می‌گوید از جهتی می‌توان درک کرد که چرا چنین نکرده‌اند؛ هنجارمندی پیچیده است و عمیقاً با نشانه‌هایی که پیش‌تر از آنها سخن

گفته‌ایم، در هم تنیده است، و بنابراین نمی‌توان به‌سادگی توصیف مستقلى از آن به‌دست داد. اما از جهتی دیگر مایه تاسف است که بدان نپرداخته‌اند و آن را جزو ملاک‌های ذهن‌مندی نیاورده‌اند؛ هنجارمندی کانون بسیاری از مسایل فلسفی مرتبط با تبیین روان‌شناختی را تشکیل می‌دهد و نیز از اموری است که با شیوه فهم فیزیکی‌انگارانه یا طبیعت‌گرایانه از پدیده‌های ذهنی، به گونه‌ای بی‌نظیر و به‌ویژه ژرف‌نگر، می‌ستیزد.

هنجارمندی با هنجارها و ارزش‌ها مرتبط است، یعنی با آنچه درست است و باید باشد. توصیف عام هنجارمندی به سان نشانه امر ذهنی این چنین است: به نظر می‌رسد قیودی هنجاری در کارند، و به شیوه‌های گوناگونی به کار گرفته می‌شوند، برای اینکه چگونه مفاهیم و حالات ذهنی را به اشخاص نسبت دهیم، و این قیود قوام‌بخش حالات ذهنی‌اند. تنش و ستیزی که از این توصیف بر می‌خیزد این است که نگرش صرفاً فیزیکی به جهان، مشتمل بر چنان عناصر هنجاری نیست. توصیف غیر از توصیه است، و اینکه اشیا چگونه‌اند، غیر از این است که آنها چگونه باید باشند [Pernu, 2017: 12].

یکی از راه‌های واردکردن هنجارمندی به روان‌شناسی و نشان‌دادن تنش و ستیز با نگرش صرفاً فیزیکی به واقعیت، توسل به دوگانه علت و دلیل است. برای تبیین کنش انسانی، معمولاً به دلیلی که شخص برای عملش دارد متوسل می‌شویم. اما تبیین علی-مکانیکی جهان، فاقد مولفه دلیل است. با مثالی می‌توان مقصود را بهتر نشان داد. بارها مشاهده شده است که نوزادان و خردسالان هنگام اوج‌گیری یا فرود هواپیما گریه سر می‌دهند. اما چرا چنین است؟ فرض کنید کسی بگوید دلیل این رفتار آنان، ناراحتی از این است که گنجشک‌ها نمی‌توانند در ارتفاع و سرعت هواپیما پرواز کنند! اما این پاره است. نوزادان و خردسالان نمی‌توانند چنین دلیلی برای رفتار خود داشته باشند؛ اساساً ما فکر می‌کنیم رفتار آنها اصلاً دلیلی ندارد. تبیین علی-مکانیکی خوبی برای این رفتار آنها وجود دارد؛ تغییر ناگهانی فشار هوا حسی ناراحت‌کننده و گاه دردناک در گوش‌های آنها ایجاد می‌کند. نوزادان و خردسالان از این واقعیت بی‌خبرند و راهی هم برای توضیح به آنها وجود ندارد. سهل است، آنها می‌گیرند، از آن رو که از لحاظ فیزیکی احساس ناراحتی می‌کنند. در برابر، بزرگسالان می‌گیرند، نیز از آن رو که از لحاظ ذهنی یا روانی احساس ناراحتی می‌کنند. بزرگسالان برای ناراحت بودنشان دلیل دارند، و می‌توانیم در پی یافتن و برطرف‌کردن دلیل ناراحتی آنها باشیم. این مثال نشان می‌دهد که ما دو حوزه فیزیکی و ذهنی را در خود می‌یابیم. می‌توانیم برای گریه‌کردن خود، هم علت داشته باشیم و هم دلیل، و در تبیین رفتار براساس دلیل، وارد قلمرو اجتماعی و فرهنگی می‌شویم. این قلمرو و خود تفکیک میان علت و دلیل، کاملاً هنجاری است [Pernu, 2017: 13-14].

بررسی دیدگاه پرنو

ضروری‌انگارانه‌نبودن رویکرد خوشه‌ای

پرنو در پی عرضه نشانه‌هایی برای ذهن‌مندی است که در مجموع قلمرو ذهنی را متمایز از قلمرو فیزیکی مشخص کنند. چنان که خود وی تصریح کرده است، در پی ذات‌کاوی و یافتن ذاتیات ذهن‌مندی نیست. پیش‌فرض ذات‌کاوی در مورد ذهن یا ذهنی این است که ذهن یا ذهنی، هویت یگانه ذات‌مندی است که خصایصی را به نحو ضروری دارد؛ ذاتیات ذهن یا ذهنی، اگر موجود باشند، به نحو ضروری و بدون استثنا در هر مصداق حقیقی ذهن یا ذهنی موجودند. پرنو در شناسایی ذهن‌مندی، خود را درگیر بحث متافیزیکی ذات‌مندبودن یا نبودن ذهن یا ذهنی نمی‌کند. رویکرد خوشه‌ای ذات‌کاوانه نیست، و خواصی که برای ذهن‌مندی بیان شده است، در هر مصداق امر ذهنی ضرورتاً موجود نیستند. لازمه رویکرد تک‌ویژگی این است که ویژگی

یگانه‌ای برای امر ذهنی، از آن جهت که ذهنی است، ضروری و بنابراین در هر مصداق امر ذهنی موجود باشد. اگر معتقد باشیم بیش از یک ویژگی برای هر امر ذهنی ضروری است، وارد در رویکرد خوشه‌ای یا نظام یگانه نمی‌شویم، زیرا در این دو رویکرد، ضروری‌نبودن ویژگی‌های مطرح‌شده برای هر امر ذهنی، مفروض است. بنابراین از جهتی می‌توان رویکردها یا دیدگاه‌های مربوط به نشانه ذهن‌مندی را بر دو دسته تقسیم کرد: رویکردهایی که ویژگی یا ویژگی‌هایی را برای ذهن‌مندی ضروری می‌یابند، و رویکردهایی که هیچ ویژگی‌ای را برای تمام مصادیق ذهنی ضروری نمی‌یابند. بنابراین «تک» بودن ویژگی معرفی شده، خصوصیتی ندارد، و از آن رو که تاکنون کسی بیش از یک ویژگی را ضروری یا ذاتی برای ذهن‌مندی معرفی نکرده است، رویکرد ضروری‌انگاره را با عنوان رویکرد «تک‌ویژگی» می‌توان معرفی کرد. مطابق دسته دوم رویکردها، چند ویژگی به سان نشانه‌های غیرضروری ذهن‌مندی معرفی می‌شوند. حال یا همه این ویژگی‌ها باید در مجموعه مصادیق امور ذهنی یافت شوند (= رویکرد خوشه‌ای)، یا لازم نیست که یافت شوند (= رویکرد نظام یگانه).

کثرت‌انگاری یا وحدت‌انگاری رویکرد خوشه‌ای

به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان سه رویکرد مطرح‌شده را صورت‌بندی کرد: ذهن یا ذهنی، یا هویت موجود یگانه‌ای است، یا چنین نیست. در صورت دوم، ذهن یا ذهنی، یا نظام یگانه‌ای است، یا چنین نیست. بر این اساس، سه نگاه به ذهن یا ذهنی شکل می‌گیرد: الف) ذهن یا ذهنی، هویت واحد موجودی است؛ ب) ذهن یا ذهنی نظام واحد موجودی است؛ ج) ذهن یا ذهنی هویت واحدی ندارد، بلکه در واقع با چند هویت روبه‌رو هستیم. مطابق دو نگره نخست، ذهن یا ذهنی هویت یگانه‌ای است (ذات یا نظام)، اما مطابق نگرش خوشه‌ای، در واقع چند هویت و نوع ذهن یا ذهنی موجود است. به بیانی ارسطویی، مطابق دو نگرش نخست، ذهن یا ذهنی نوع است،^{۳۰} و مطابق نگرش سوم، ذهن یا ذهنی جنس است و زیرش انواعی موجودند.

البته می‌توان گفت لازمه یا مبنای نگرش خوشه‌ای، جنس‌بودن ذهن یا ذهنی نیست و این نگرش چنین تعهد وجودشناسانه‌ای ندارد و صرفاً نشانه‌هایی را در تقابل با امر فیزیکی، برای امر ذهنی بیان می‌کند، که چه بسا همگی عرضی (در برابر ذاتی) باشند. در این صورت ممکن است واقعاً هویت واحد ذهن یا ذهنی موجود باشد، ولی ویژگی (های) ذاتی آن کشف نشده باشند، و در عوض، خوشه‌ای از ویژگی‌ها برای شناسایی مصادیق امر ذهنی و جداسازی آنها از امر فیزیکی عرضه شده باشد. اما در این صورت، نباید گفت لازمه رویکرد خوشه‌ای چندگانه‌بودن مسایل ذهن-بدن است. در این باره اندکی بعد سخن خواهم گفت.

تحلیلی و مختصاتی‌نبودن شیوه پرنو

پرنو می‌خواهد نشان دهد که چگونه مفهوم یگانه «ذهنی» به تعدادی زیرمفهوم خواهد شکست و چگونه این «اجزای امر ذهنی» می‌توانند به یکدیگر پیوند داده شوند. باید توجه داشت که شیوه‌ای که پرنو در مقاله‌اش عمل کرده است، از جنس «تحلیل مفهومی» نیست [Daly, 2010: 41-98]. رویکرد خوشه‌ای در پی عرضه مقومات مفهومی ذهن‌مندی نیست، بلکه در پی برشماری خصوصیات مصادیق امر ذهنی است، از آن جهت که ذهنی است و فیزیکی نیست.

نیز رویکرد خوشه‌ای در پی شناسایی امر ذهنی به شیوه مختصاتی نیست. در دستگاه مختصات دکارتی، هر نقطه بیش از یک مختصه دارد، که هرچند نقاط مختلفی ممکن است مختصه یا مختصه‌های مشترک و یکسانی داشته باشند، مجموع مختصات هر نقطه، تنها همان نقطه را مشخص می‌کند.

ایجابی‌بودن رویکرد خوشه‌ای

راهبرد اساسی پرنو در شناسایی خصوصیات امر ذهنی، تقابل با امر فیزیکی است. امر ذهنی هر چه هست، فیزیکی نیست، از این رو خواص ایجابی امر ذهنی، خواص سلبی امر فیزیکی‌اند و برعکس. این نکته مهم است که رویکرد خوشه‌ای به بیان خصوصیات سلبی امر ذهنی (سلب برخی خواص امور فیزیکی از امر ذهنی) بسنده نمی‌کند و ویژگی‌های ایجابی امر ذهنی را برمی‌شمارد. پس برای نمونه در این رویکرد، غیرفیزیکی‌بودن (یا مجردبودن) از خواص امر ذهنی شمرده نمی‌شود. باید دریافت که امر ذهنی، از آن جهت که ذهنی است، نه از آن جهت که غیرفیزیکی است، چه خصوصیتی دارد. پرنو در شناسایی و اسناد این ویژگی‌ها از فهم متعارف (common sense) کمک می‌گیرد و براساس تقابل امر ذهنی با امر فیزیکی، بر وجود ویژگی‌ها استدلال می‌کند. برای نمونه، در مورد اراده آزاد می‌گوید ذهنی‌بودن آزادی اراده بسیار روشن و ملموس است و اگر از مردم عادی بپرسید که خصلت ذاتی ذهن چیست، جواب حاضر و آماده‌شان، اراده آزاد است و سرانجام در مقام استدلال، می‌گوید سه مولفه مجزا در ایده اراده آزاد هستند که تنش و تقابل میان امر ذهنی و امر فیزیکی ایجاد می‌کنند.

مشکل چندپارگی مساله ذهن-بدن

پرنو در پایان از بحث‌های خود چنین نتیجه می‌گیرد که تنها یک مساله عام ذهن-بدن نداریم، بلکه چندین مساله با هم مرتبط مطرح‌اند که دست در دست هم، در برابر فهم صرفاً فیزیکی از جهان می‌ایستند و می‌ستیزند. از این رو نباید در پی راه حلی یگانه برای مساله ذهن-بدن بود. براساس نشانه‌های مختلف ذهن‌مندی، و برابرایشان، مساله‌های ذهن-بدن متفاوتی شکل می‌گیرند. اجزا و جهات مختلف این مساله می‌توانند راه حل‌های گوناگونی داشته باشند [Pernu, 2017: 15]. لودویگ هم به این نکته اشاره کرده است که اگر هر دوی التفاتی‌بودن و آگاهی را ویژگی‌های مستقل امر ذهنی بدانیم، با دو مساله ذهن-بدن روبه‌رو خواهیم بود [Ludwig, 2003: 5]:

«اگر این دو مستقل باشند، پرسش اول ما به دو زیرپرسش فروخواهد شکست، یکی مربوط به

رابطه آگاهی با امر فیزیکی، و دیگری درباره رابطه التفاتی‌بودن با امر فیزیکی.»

کیم هم می‌گوید پس از بررسی نامزدهای نشانه امر ذهنی، در می‌یابیم که مفهوم واحدی از امر ذهنی نداریم و در واقع ذهن‌مندی ما مجموعه‌ای از ایده‌های فراوانی است، که برخی به هم نزدیک‌اند و برخی مستقل از هم به نظر می‌رسند. اما بالاخره پرسشی مهم مطرح است که همچنان گشوده است: مبتنی بر کدام ویژگی مشترک یگانه‌ای، این دسته‌های متنوع امر ذهنی، «ذهنی» شمرده می‌شوند؟ [Kim, 2010: 27].

ممکن است گفته شود همه امور ذهنی، از آن رو ذهنی‌اند که «غیرفیزیکی» هستند. بر این اساس، ویژگی مشترک همه امور ذهنی، یک ویژگی سلبی عام خواهد بود. اما مشکل چندپارگی مساله ذهن-بدن این‌گونه حل نمی‌شود، زیرا در این صورت، مساله ذهن-بدن (یعنی مساله غیرفیزیکی-فیزیکی یا غیربدنی-بدنی) مساله واقعی یگانه‌ای نخواهد بود. با جمع‌کردن امور متکثر زیر یک عنوان یا مفهوم عام سلبی، آن امور یگانگی حقیقی نمی‌یابند.

اثبات وجود ذهنی با ویژگی التفاتی‌بودن در فلسفه اسلامی

پرنو در مورد التفاتی‌بودن، به ویژگی مهم آن، که در برابر فیزیکی‌بودن می‌ایستد، توجه کرده است. برخی از امور ذهنی افزون بر اینکه دربارگی دارند، متعلق خود را هم درون خود دارند، زیرا متعلق‌ی که در جهان فیزیکی موجود باشد، ندارند. در حقیقت آنچه التفاتی است، جهت‌دار است و درباره چیزی ورای خود است. این دربارگی وابسته

به موجودبودن فیزیکی شیئی که حالت ذهنی درباره آن است، نیست. تقریباً با همین ایده، استدلال مشهوری بر اثبات وجود ذهنی در فلسفه اسلامی سامان یافته است:

(۱) امور عدمی، مانند عدم مطلق و اجتماعی دو نقیض و دیگر محال‌ها، را تصور می‌کنیم.

(۲) این امور نزد ما موجودند (زیرا می‌توانند محکوم به احکام ثبوتی شوند) مانند اینکه: اجتماع دو نقیض غیر از اجتماع ذو ضد است، یا اینکه: اجتماع دو نقیض اکنون نزد من حاضر است، پس اینکه نزد من غایب بود) و موافق قاعده فرعیه، باید موجود باشد).

(۳) این امور در خارج موجود نیستند.

(۴) پس ثبوتی دیگر دارند که آن را ذهنی می‌نامیم [Tabataba'i, 1995: 34-35].

آزادبودن اراده به سان ملاک امر ذهنی

پرنو یکی از نشانه‌های امر ذهنی را اراده آزاد دانسته و کوشیده است نشان دهد که نمی‌توان با وجود آگاهی، از آن دست کشید. اما چنان که خود او هم اشاره کرده است، آزادبودن اراده را باید ملاک ذهنی‌بودن دانست، وگرنه اراده خود یکی از حالات ذهنی است و نمی‌تواند ملاک ذهنی‌بودن باشد.

اشکال بر نشانه‌بودن آزادی، غایتمندی و هنجارمندی

از میان پنج ویژگی که پرنو مطرح کرده است، التفاتی‌بودن و آگاهی، ویژگی‌های خود مصادیق امور ذهنی‌اند. اما آزادبودن، غایتمندی و هنجارمندی چطور؟ به نظر می‌رسد این سه، خواص مصادیق امور ذهنی نیستند، بلکه هرگاه امر ذهنی در تحقق کاری دخالت دارد، در تبیین آن کار باید این خصایص را نیز وارد کرد. از منظر رویکرد نظام یگانه نیز می‌توان وجود این مولفه‌ها را در ذهن‌مندی توضیح داد. با این فرض که این سه ویژگی، ویژگی خود حالات ذهنی نباشند، می‌توان گفت ذهن‌مندی نظامی است که از جمله ویژگی‌هایش آزادبودن، غایتمندی و هنجارمندی است، هرچند خود حالات ذهنی این ویژگی‌ها را نداشته باشند. بر این اساس، حالات ذهنی در تحقق این ویژگی‌ها مشارکت دارند.

در دفاع از دیدگاه پرنو می‌توان گفت با سه ویژگی آزادی، غایتمندی و هنجارمندی می‌توان مصادیق حالات ذهنی را کشف کرد. هرگاه در تبیین کاری، این سه مولفه حضور داشتند، کشف می‌شود که در تحقق آن کار، حالتی ذهنی دخیل بوده است. اما گویا بالاخره نمی‌توان بر این اساس گفت که خود آن حالات ذهنی دخیل در انجام کار آزاد، غایتمند و هنجارمند، چه ویژگی‌های خاصی دارند. شاید به همین دلیل است که دیگر فیلسوفان به این ویژگی‌ها برای امور ذهنی اشاره نکرده‌اند. گاه در پی ویژگی‌های خاص خود حالات ذهنی هستیم و گاه در پی ویژگی‌های خاص قلمرو ذهنی. به‌درستی می‌توان گفت پدیده‌هایی که ذهن‌مندی در آنها حضور دارد، ویژگی‌های متمایزی، از جمله آزادبودن، غایتمندبودن و هنجارمندبودن را دارند. برخی از این پدیده‌ها ذهنی-فیزیکی‌اند.

اما به نظر می‌رسد بتوان این مشکل را هم حل کرد. می‌توان گفت اگر مولفه ذهنی حضور نداشته باشد، رویدادی را نمی‌توان فعل دانست. دو رویداد مشابه فیزیکی، مانند انتقال مکانی تکه‌ای چوب را در نظر بگیرید. اگر جریان آب، چوب را حرکت دهد، فعل روی نداده است، اما اگر موجودی ذهن‌مند آن را حرکت دهد، فعل روی داده است. در میان پدیده حرکت چوب با جریان آب و حرکت چوب توسط موجود ذهن‌مند، وقایع فیزیکی مشترکی وجود دارد، اما فعل، از حیث اسناد آن واقعه به موجود ذهن‌مند، از آن رو که برخی حالات ذهنی او در وقوع آن دخالت دارند، اطلاق می‌گردد. در این صورت، غایتمندی، هنجارمندی و آزادبودن، ویژگی‌های برخی حالات ذهنی خواهند بود.

جیگوان کیم حالات ذهنی را چنین دسته‌بندی کرده است: ۱. حس‌ها؛ ۲. حالات التفات؛ ۳. عواطف؛ ۴. خواست‌ها (volitions) [Kim, 2010: 14-17]. کیم مسلین حالات ذهنی را در شش دسته قرار داده است:

۱. حس‌ها، مانند درد، خارش، قلقلک، سوزن‌سوزن‌شدن؛
۲. شناخت‌ها، مانند باور، معرفت، فهم، درک، فکر، استدلال؛
۳. عواطف، مانند ترس، حسادت، خشم، غبطه، غم، لذت، سرخوشی؛
۴. ادراک‌های حسی، دیدن، شنیدن، بوییدن، لمس‌کردن؛
۵. حالات شبه ادراک حسی، مانند رویا، تخیل، تصور، توهم، هذیان، پس‌تصویردیدن؛
۶. حالات قصدی (conation)، مانند عمل‌کردن، کوشیدن، خواستن، قصدکردن، آرزوکردن [Maslin, 2001: 8].

سموئل گوتن‌پلن با منطری متفاوت، دسته‌بندی سه‌گانه‌ای را برای قلمرو ذهنی پیشنهاد کرده است: ۱. تجربه‌ها و آگاهی‌ها؛ ۲. گرایش‌ها یا نگرش‌ها؛ ۳. کنش‌ها و افعال [Guttenplan, 1994: 8]. او در مورد دسته سوم می‌گوید گرایشی نیرومند برای نادیده‌گرفتن کنش‌ها به سان اموری ذهنی وجود دارد. چگونه چیزی که کاملاً فیزیکی می‌نماید، می‌تواند ذهنی تلقی شود؟ فعالیت ساخت یک صندلی چوبی را در نظر بگیرید. تبیین علی فیزیکی کاملی می‌توان برای حرکت هر قطعه از چوب از آغاز تا پایان عرضه کرد. اما چرا این قطعات به صورت صندلی شکل، متناسب با بدن انسان و نیازی که برای نشستن دارد، کنار هم قرار گرفتند؟ به نظر نمی‌رسد توضیحی برآمده از دانش فیزیکی و در جهان غیرذهن‌مند داشته باشد. به نظر می‌رسد کنش‌ها به‌سادگی نمی‌توانند در تصویری که دانش تجربی از جهان به‌دست می‌دهند، جای مناسبی بیابند. هر حرکت بازوها و دست‌های نجار و هر حرکت چکش و میخ را با استفاده از دانش تجربی می‌توان توضیح داد، اما این واقعیت که همه این حرکت‌ها طوری گرد هم آمده‌اند که صندلی ساخته شود، می‌تواند از منظر دانش تجربی بدون توضیح و رازآلود باقی بماند. فرض کنیم در فرآیند ساخته‌شدن صندلی، کنش‌گر و کنش او نامرئی باشند. در این صورت ناظر می‌بیند که قطعاتی از چوب حرکت می‌کنند و به هم با میخ و چسب متصل می‌شوند و در نهایت یک صندلی موجود می‌شود. اگر معتقد باشید که کنش چیزی نیست جز تغییراتی در جهان فیزیکی، آنگاه باید گفت در فرض مزبور، کنش‌ها دیده می‌شوند، هرچند کنش‌گر دیده نمی‌شود. اما این نگاه درست به نظر نمی‌رسد. کنش، هرقدر هم که فیزیکی باشد، خالی از مولفه‌ای ذهنی نیست. بدون به حساب‌آوردن باور، میل و قصد کنش‌گر، نمی‌توانیم از آنچه هنگام ساخت صندلی واقع می‌شود، تبیینی داشته باشیم. بدون ملاحظه امر ذهنی، رویداد فیزیکی را نمی‌توان کنش دانست [Guttenplan, 1994: 13-14].

تکمیل فهرست پرنو

کوشش و استقرایی که توماس پرنو انجام داده است، ارجمند است. رویکرد خوشه‌ای، حتی اگر در واقع ویژگی عام یگانه‌ای موجود باشد، سودمند است و شناخت ما را از قلمرو ذهنی می‌افزاید و موجب می‌شود مساله عام (و حتی از منظری یگانه) ذهن‌بدن، زیرمساله‌هایی بیابد و تحقیق در مورد مصادیق خاص امر ذهنی و رابطه‌اش با امر فیزیکی دقیق‌تر صورت گیرد.

اما به نظر می‌رسد فهرستی که پرنو به‌دست داده است، قابل تکمیل است. برای نمونه، فیلسوفانی در سنت اسلامی، برخی حالات ذهنی را واجد ویژگی «کلی‌بودن» یا «انتزاعی‌بودن» دانسته‌اند و برخی نیز «فرازمانی» و «فرامکانی» بودن را از خصایص امور ذهنی می‌شمارند [Kim, 2010: 22-23; Maslin, 2001: 8-10].

پیشنهادی برای دستیابی به فهرست جامع نشانه‌ها

به نظر می‌رسد برای دستیابی به فهرست جامع ویژگی‌های امور ذهنی، باید نخست فهرست نسبتاً کاملی از حالات ذهنی گردآوری کرد. در مرحله بعد، باید این فهرست را براساس ویژگی‌های امر ذهنی، که اکنون می‌شناسیم، دسته‌بندی کنیم. در این مرحله باید فهرست موجود از ویژگی‌های ذهنی آزمون شوند، یعنی بررسی شود که آیا حالاتی ذهنی یافت می‌شوند که براساس ویژگی‌های شناخته‌شده تاکنون، نتوان آنها را دسته‌بندی کرد؟ بر این اساس ممکن است ویژگی‌های جدیدی کشف شوند.

شیوه پرزحمت‌تر و دقیق‌تر این است که پس از فراهم‌آوردن فهرست نسبتاً کامل حالات ذهنی، به تک‌تک حالات ذهنی مستقلاً توجه کنیم و بکوشیم شناخت جامعی از آن حالت فرادست آوریم و هر تعداد ویژگی که ممکن است، برای آن کشف کنیم. در این صورت به تدریج می‌توان فهرست کامل‌تری از ویژگی‌ها فراهم آورد و دسته‌بندی‌های دقیق‌تری را از حالات ذهنی و ویژگی‌های آنها عرضه کرد. شبیه این فرآیند در دسته‌بندی و شناسایی اشیای طبیعی و جانداران طی شده است. با پرداختن دقیق به حالات ذهنی گوناگون، می‌توان ویژگی‌های آنها را بهتر و دقیق‌تر شناخت. دسته‌بندی‌ها و ویژگی‌هایی که تاکنون مطرح شده‌اند، براساس فهرست محدودی از حالات ذهنی تهیه شده‌اند. البته اکنون نیز دیدگاه‌های گوناگون در مورد ویژگی‌ها و نشانه‌های امر ذهنی، آزمون‌پذیرند، یعنی می‌توان بررسی کرد که آیا تمام حالات ذهنی شناخته‌شده را پوشش می‌دهند یا خیر. به دیگر سخن، باید بررسی کرد که آیا دیدگاه‌های موجود در مورد نشانه‌های حالات ذهنی، جامع و مانع هستند یا خیر.

نتیجه‌گیری

توماس پرنو دیدگاهی در مورد نشانه‌های ذهن‌مندی عرضه کرده است که می‌توان آن را در دسته دیدگاه‌های خوشه‌ای به ذهن‌مندی قرار داد. از منظر وی، مجموعه حالات ذهنی، دارای ویژگی‌های التفتاتی‌بودن، آگاهی، اراده آزاد، غایت‌مندی و هنجارمندی است، بدین معنا که همه حالات ذهنی لازم نیست همه این ویژگی‌ها را داشته باشند، اما هر حالت ذهنی دست کم یکی از این ویژگی‌ها را دارا است. راهبرد او این است که ذهن‌مندی مغایر فیزیکی‌بودن است و ویژگی‌های امر ذهنی، با نگرش کاملاً فیزیکی به جهان در ستیزند. از منظر پرنو، این ویژگی‌ها، هرچند گاه با هم ارتباطاتی دارند، از یکدیگر مستقل‌اند و نمی‌توان آنها را به یک یا چند ویژگی بنیادین فروکاست. بر همین اساس، نگرش یگانه‌ای به قلمرو ذهنی نمی‌توان داشت و مساله ذهن-بدن نیز به چند مساله متفاوت تحلیل می‌شود. پرنو در این رویکرد در پی ذات‌کاوی امر ذهنی نیست و شیوه او نیز تحلیل مفهومی نیست.

به نظر می‌رسد رویکرد خوشه‌ای با هویت واحد دانستن ذهن یا ذهنی نیز سازگار است. نیز ممکن است به نظر برسد آزادبودن، غایت‌مندی و هنجارمندی ویژگی‌های حالات ذهنی نیستند، بلکه هر یک به نحوی قلمرو ذهنی را توصیف می‌کنند. در برابر این تردید، می‌توان گفت این ویژگی‌ها، ویژگی‌های کنش‌ها هستند که مطابق نظر برخی فیلسوفان ذهن، جزو حالات ذهنی‌اند. چنین می‌نماید که فهرست پرنو قابل تکمیل است و ویژگی‌هایی مانند «کلی‌بودن»، «فرامکانی‌بودن» و «فرازمانی‌بودن» را بتوان بدان افزود. نیز برای شناسایی دقیق‌تر حالات ذهنی و فراهم‌آوردن فهرست جامع و مستحکم ویژگی‌های ذهنی، احصای نسبتاً کامل حالات ذهنی و بررسی تفصیلی ویژگی‌های هر یک و سپس دسته‌بندی آنها، بایسته به نظر می‌رسد.

تشکر و قدردانی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تاییدیه اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تعارض منافع: موردی برای گزارش وجود ندارد.

سهم نویسندگان: رضا درگاهی‌فر کل امور مقاله را انجام داده است (۱۰۰٪)

منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- Adams F, Beighley S (2011). The mark of the mental. In: Garvey J, editor. The continuum companion to the philosophy of mind. London: Continuum. p. 54-72.
- Bayne T (2021). Philosophy of mind: An introduction. New York: Routledge.
- Brentano F (1874). Psychology from an empirical standpoint. New York: Routledge.
- Brentano F (1995). Psychology from an empirical standpoint. New York: Routledge.
- Crumley JS (2006). A brief introduction to the philosophy of mind. Maryland: Rowman & Littlefield Publishers.
- Daly C (2010). An introduction to philosophical methods. Peterborough: Broadview Press.
- Guttenplan S (1994). A companion to the philosophy of mind. Cambridge: Blackwell.
- Kim J (2010). Philosophy of mind. 3rd edition. New York: Routledge.
- Ludwig K (2003). The mind-body problem: An overview. In: Warfield T, editor. The Blackwell guide to philosophy of mind. Cambridge: Blackwell. p. 1-46.
- Maslin K (2001). An introduction to the philosophy of mind. Malden: Polity.
- Pernu TK (2017). The five marks of the mental. *Frontiers in Psychology*. 8:1084.
- Rorty R (1970). Incommensurability as the mark of the mental. *Journal of Philosophy*. 67:399-424.
- Searle JR (1992). The rediscovery of the mind. Cambridge: The MIT Press.
- Tabataba'i MH (1995). NIHAyat AL-HIKMAH. Qom: Islamic Publishing Institute. [Arabic]

پی‌نوشت

۱. مقصود، تجربه‌های ادراکی حسی کاذب است، مانند اینکه کسی گزارش کند گوسفندی هست که همراه او حرکت می‌کند، اما دیگران وجودش را انکار می‌کنند و آن را نمی‌بینند.

۲. هذیان از جنس باور نادرست و نامعقول است، مانند اینکه کسی باور دارد در رگ‌هایش سرب مذاب در جریان است. حال اگر این شخص گزارش کند که حرارت در رگ‌هایش حس می‌کند، دچار اختلال توهم نیز شده است.

۳. البته این سخن درست نمی‌نماید، زیرا گزارش زبانی، خود گونه‌ای از رفتار است. ممکن است مراد رورتی این باشد که گاه ما از برخی رفتارهای شخص، بودن در حالتی ذهنی را استنتاج می‌کنیم، اما روشن است که دلالت رفتار زبانی شخص بر حالت ذهنی‌اش، وقتی گزارش صادقانه‌ای از حالت ذهنی خود می‌دهد، باید مقدم داشته شود [Adams & Beighley, 2011: 57-59].

۴. از دیدگاه فلسفی، نظام یک کل منسجم است که از اجزای متعامل و وابسته به هم تشکیل شده است. نظام به مثابه یک کل، ویژگی‌هایی دارد که از مجموع ویژگی‌های اجزای آن فراتر می‌رود. بر این اساس، نظام یگانه، ویژگی یا ویژگی‌هایی دارد که لزوماً هر یک از اجزای نظام دارای آن نیستند.

۵. توضیح اینکه مطابق دیدگاه پرنو، خصیصه التفاتی‌بودن، درون‌موجودبودن ذهنی یا ناموجودبودن فیزیکی عینی است. بر این اساس التفاتی‌بودن، اموری را ذهنی و غیرفیزیکی معرفی می‌کند و میان دو قلمروی فیزیکی و ذهنی تمایز می‌نهد. اما تز بدن‌مندی شناخت و ذهن توسعه‌یافته، دامنه ذهن را به جهان فیزیکی می‌کشاند و دیگر درون و برون ذهن، به معنای غیرفیزیکی و فیزیکی‌بودن، معنا نمی‌یابد. بر این اساس، برخی امور ذهنی نیز اموری موجود در جهان فیزیکی‌اند. پس هرچند همچنان برخی امور ذهنی، التفاتی‌اند (درون‌موجودبودن ذهنی و ناموجودبودن فیزیکی را دارند)، برخی امور ذهنی موجودبودن فیزیکی دارند و بنابراین با معیار التفاتی‌بودن (با آن خصیصه) نمی‌توان میان امور ذهنی و فیزیکی جدایی افکند.

۶. اگر نظام را هویتی حقیقی بدانیم، مطابق دو نگرش نخست، ذهن یا ذهنی هویت نوعی واحد حقیقی خواهد بود. درباره وضعیت متافیزیکی نظام، بحث مستقلی باید انجام داد.